



## تبیین اعتقادی، اخلاقی، فقهی؛ تعقل

نظیفه فتحی<sup>۱</sup>

### چکیده

اهمیت تعقل در زندگی آدمی تا بدان جاست که از آن به عنوان وجه تمایز اصلی انسان و سایر جانداران نام می‌برند. در واقع آنچه انسان را از سایر موجودات متمایز می‌سازد توانایی عظیم قدرت تعقل اوست. عقل به معنای فهم، درک، معرفت و به نیرویی که آماده قبول علم است، بیان شده است.

بهترین شناخت انسان؛ از عقل است. که انسان بوسیله آن، ادراک می‌کند، می‌فهمد، استدلال می‌کند و به حقایق دست پیدا می‌کند. سه کارکرد برای عقل ذکر شده است؛ عقل نظری راجع به هست‌ها و نیست‌ها بحث می‌کند و در صدد کشف حقایق نظری و شناخت واقعیات است. مهمترین بخش کارکرد نظری عقل، در سه حوزه خدا شناسی، انسان شناسی و جهان شناسی مطرح است.

کارکرد عقل عملی این است که انسان در شیوه برخورد با دیگران؛ عاقلانه رفتار نماید. عقل ابزاری؛ در خدمت عقل نظری و عقل عملی قرار می‌گیرد. نقطه ی تلاقی؛ اعتقادات، اخلاقیات و رفتارها در هر سه کارکرد تجلی یافته و انسان را به هدف خلقت می‌رساند.

**کلید واژه ها:** اعتقاد، اخلاق، فقه، تعقل.

## مقدمه

## مفهوم شناسی

راغب اصفهانی در تعریف عقل می‌گوید: "العقل يقال للقوة المتهيئة لقبول العلم، و يقال للعلم الذي يستفیده الإنسان بتلك القوة عقل، أصل العقل؛ الإمساك و الاستمساك". (المفردات فی غریب القرآن، ص: ۵۷۷).

طریحی در تعریف عقل گوید: "العقل هو الذي يحبس نفسه و يردّها عن هواها و من هذا قولهم: اعتقل لسان فلان: إذا حبس و منع من الكلام. و منه عقلت البعير". (مجمع البحرین، ج ۵، ص: ۴۲۵).

## تفاوت بین عقل و فکر

برخی از پژوهشگران عرصه قرآنی، برایین باورند که بسیاری از کلمات قرآن که معنایی همسو دارند، هنگام تفسیر در افقی متحد تبیین می‌شوند. واژگان تعقل و تفکر که از ریشه عقل و فکر می‌باشد، از این قبیل است. و بعضی از محققان عرصه پژوهش های قرآنی تفاوت‌های بین این دو واژه قائلند.

خرمشاهی در تفسیر "تعقل" نوشته: تعقل از عقل و به معنای اندیشیدن و دریافتن است. تفکر مصدر باب تفاعل از ریشه فکر و اندیشیدن است. (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ص ۶۲۹- ۷۹۷).

در بعضی دیگر از کتاب های مربوط به واژه‌شناسی الفاظ قرآنی، بین "تعقل" و "تفکر" تفاوت های مختصری بیان شده است که با این نگاه، فرق میان این دو واژه بهتر معلوم می‌شود.

در کتاب قاموس قرآن نوشته شده است: عقل: فهم، معرفت، درک است. اگر آیات قرآن را تتبع (جستجو) کنیم، خواهیم دید که عقل در قرآن به معنی فهم و درک و معرفت است. راغب نوشته است: به نیرویی که آماده قبول علم است، عقل گویند. هم چنین به علمی که به وسیله آن نیرو به دست آید. (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۲۹).

در کتاب تحقیق در مورد "عقل" نوشته شده است: عقل فظهر أنّ العقل و هو قوّة بها يتميّز الخیر و الصلاح مادّیا و معنویّا، ثمّ توجب



الضبط عن الخلاف و التمايل و فى جهة التشخيص: هو أقوى وسيلة فى تحصيل السعادة و الوصول الى الكمال، و لا ينفع فى فقدانه عبادة و لا زهد و لا رياضة و لا أى عمل واقع؛ (مصطفوى، ج ۸، ۱۳۶۰، ص ۱۹۷).  
در مورد "فکر" نوشته شده است: الفکر: تردّد القلب بالنظر و التدبّر لطلب المعانى. الفکر هو تصرف القلب و تأمل منه بالنظر الى مقدمات و دلائل ليهتدى بها الى مجهول مطلوب؛ (همان، ج ۹، ص ۱۲۷).

پس می‌توان گفت: فکر، ابزاری است برای برنامه‌ریزی، تحلیل، یافتن راه حل‌های مختلف، نتیجه‌گیری از اطلاعات متفاوت و حل مسئله با استفاده از اطلاعات. در واقع ما با فکر، مسائل و مشکلات روزمره را حل و فصل می‌کنیم. عقل، حتی در مواقعی که خسته هستیم و کارایی فکر به شدت اُفت کرده، می‌تواند به خوبی درست را از نادرست تشخیص دهد. فکر، ابزاری است که اگر در خدمت عقل، قرار گیرد، می‌تواند برای عقل کمک کار ارزشمندی باشد.

برای انجام هر کاری، ابتدا باید عقل، درست یا نادرست بودن کلیت آن را تشخیص دهد. سپس اگر انجام آن کار، فعلی صحیح (عقلانی) تشخیص داده شد، می‌توانیم از "فکر" برای اجرای آن کمک بگیریم. (بسیطی، تفاوت عقل با فکر، هوش، منطق و تخصص).

اگر از فکر، در کنار عقل استفاده کنیم، فکر کمک کاری عقل و دلیل و راهنمای عقل می‌گردد. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: "إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلًا وَ دَلِيلَ الْعُقْلِ التَّفَكُّرُ". (الكافی، ج ۱، ص ۱۰).

### اهمیت و جایگاه عقل از دیدگاه اسلام

۱- عقل مایهٔ انسانیت انسان است. امام صادق علیه السلام فرمود: "دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ" ستون انسان عقل است. (کافی، ج ۱، ص ۲۳). ۲- روشنگر حسن و قبح های ذاتی است. ۳- موهبتی الهی و غیراکتسابی است. ۴- منشأ مراجعهٔ انسان به شارع است. منشأ تقید انسان به گزاره‌های اخلاقی و اصول اعتقادی و منشأ همه خوبی هاست. رسول خدا (ص) فرمود: "تَمَّيذِرُكَ الْخَيْرُ كُلُّهُ بِالْعَقْلِ" (تحف العقول، ص ۳۵). ۵- معصوم از خطاست و رسول باطنی خداست. (درآمدی بر تربیت عقلانی، ج ۱، ص ۷۹).



علامه در توضیح آیه " كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ" (بقره/۲۴۲)، درباره عقل و خردمندی انسان بیان می‌دارند: کلمه "عقل" در لغت به معنای بستن و گره زدن است. و به همین مناسبت ادراکاتی هم که انسان دارد و آنها را در دل پذیرفته و پیمان قلبی نسبت به آنها بسته، عقل نامیده‌اند، و نیز محرکات آدمی را و آن قوه‌ای را که در خود سراغ دارد و به وسیله آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهد، "عقل" نامیده‌اند، و در مقابل این عقل، جنون و سفاهت و حماقت و جهل قرار دارد که مجموع آنها کمبود نیروی عقل است، و این کمبود به اعتباری جنون، و به اعتباری دیگر سفاهت، و به اعتبار سوم حماقت، و به اعتبار چهارم جهل نامیده می‌شود. (ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۳۷۱).

راغب اصفهانی در تعریف خُلق گوید: خلق؛ قوا و سجایائی است که با فطرت و دید دل درک می‌شود. (مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۶۳۵).  
عبدالله شبر در تعریف خُلق می‌گوید: "خلق انسان همان هیئت و قیافه ثابت نفسانی انسان است که به آسانی و بدن تفکر باعث صدر افعال انسان می‌شود. اگر افعالی که از این هیئت و قیافه ثابت نفسانی صادر می‌شود شرعا و عقلا پسندیده باشند این هیئت را خُلق نیکو می‌گویند و اگر زشت و ناپسند باشند خُلق بد نامیده می‌شود". (شبر، ۱۳۸۰، ص ۳۱).

### فقه در لغت در چند معنا به کار رفته است.

۱- مطلق علم و آگاهی. ۲- مطلق فهم ۳- فهم همراه با دقت و تأمل ۴- فطانت و تیزفهمی. (فقه تربیتی، ج ۱، ص ۷).

### فقه در اصطلاح عبارت است از:

۱- شناخت معارف دینی (اعم از عقاید، اخلاق و احکام). ۲- شناخت احکام. (فقه تربیتی، ج ۱، ص ۷). ۳- فقه علمی که به وسیله آن احکام شرعی را از ادله تفصیلی به دست می‌آوریم. "دلایل تفصیلی" از نظر بیشتر علمای شیعه عبارتند از: قرآن، سنت، اجماع و عقل. (شب خیز، ۱۳۹۶، ص ۳۶).



## رابطه دین، اخلاق و فقه

در رابطه دین، اخلاق و فقه دیدگاه وجود دارد؛ برخی به عدم ارتباط میان این سه حوزه قائلند و بعضی بر ارتباط میان آنها قائلند. آنچه در این مقاله مورد پذیرش است این است که اخلاق جزئی از دین به حساب می‌آید؛ یعنی رابطه دین و اخلاق را رابطه‌ای ارگانیکی، همچون رابطه تنه درخت با کل درخت است. دین به مثابه درختی می‌ماند که ریشه آن، همان عقاید است، تنه‌اش اخلاق و شاخ و برگش، احکام هستند. (مصباح یزدی، قبسات، ش ۱۳، ص ۲۲۰).

در رابطه علم فقه و اخلاق دو رویکرد سلبی و ایجابی وجود دارد. رویکرد ایجابی به تعامل فقه و اخلاق معتقد است و به رابطه میان آن دو بر اساس موضوع، روش، غایت، مأخذ و منبع و نوع مسائل آنها می‌پردازد. مثلاً در نسبت در هدف؛ براساس دیدگاه عدلیه، احکام، تابع مصالح و مفاسدند و در نتیجه هدف فقه، تلاش برای استنباط احکام برای رساندن مکلفان به امثال و اجزاء و تأمین آن مصالح و مفاسد خواهد بود که با توجه به شمول آن درباره مصالح و مفاسد دنیوی و اخروی، درحقیقت، هدف فقه، کمال و سعادت مطلوب آدمی و دوری از شقاوت و عذاب الهی است.

از منظر قرآن، برخی اهداف گزاره‌ها و احکام فقهی را می‌توان تہذیب نفس و تزکیه و رستگاری و رضوان الهی برشمرد. "... إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ" (عنکبوت/۴۵)، "کُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ" (۱۸۳/بقره)، "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ" (۹۰/مائدہ). هدف علم اخلاق نیز ساختن انسان کامل و رساندن وی به کمال و سعادت است. براین اساس، هدف د علم فقه و اخلاق بسیار همسو و همسان است. (فقه تربیتی، ج ۱، ص ۷۲).

یا نسبت این دو علم در روش، در سایه منابع آن دو است. منابع فقه کتاب، سنت و عقل است. روش فقه نیز در استنباط از دو منبع اول، روشی نقلی و از منبع سوم، روشی عقلی است. اخلاق نیز خود بر دو گونه



است: اخلاق دینی و اخلاق غیردینی. در اخلاق غیردینی، منبع عقلا و عرف است و روش آن هم روش عقلی و عقلایی است. اما در اخلاق دینی، از آنجا که دین در عرصه های اخلاق و حسن و قبح، اظهار نظر می کند، در اخلاق دینی، افزون بر عقل، کتاب و سنت به عنوان منبع اصلی حضور دارند و روش آنها نقلی است. بنابراین دانشمندان اخلاق نیز مانند فقیه، مباحث خود را بر اساس روش عقلی و روش نقلی پیش می برد. (همان).

و نسبت در موضوع؛ علم اخلاق به رفتارهای اختیاری، از حیث حسن و قبح و تعیین خوبی و بدی آن می پردازد و علم فقه از افعال اختیاری بحث می کند از حیث تعیین استحقاق ثواب و عقاب و احکام خسته. (همان، ص ۷۶).

### ۱- عرصه ها      ۲- رابطه ها

۱-۱- رابطه با خود      ۲-۱- رابطه اعتقادات با خود

۱-۲- رابطه با خدا      ۲-۲- رابطه اخلاق با خود

۱-۳- رابطه با خلقت      ۲-۳- رابطه فقه با خود

بررسی آیات در سه ساحت اعتقادی، اخلاقی و فقهی در رابطه با خدا، خود، خلق و خلقت.

"قُلْ تَعَالَوْا أَنزَلْ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ" (انعام/۱۵۱).

بگو: بیایید تا آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم. اینکه به خدا شرک میاورید. و به پدر و مادر نیکی کنید. و از بیم درویشی فرزندان خود را مکشید. ما به شما و ایشان روزی می دهیم. و به کارهای زشت چه پنهان و چه آشکارا نزدیک مشوید. و کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده است- مگر به حق- مکشید. اینهاست آنچه خدا شما را بدان سفارش می کند، باشد که به عقل دریابید.



## ساحت ها:

- ۱- ساحت اعتقادی " أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا؛ " نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ ". این ساحت بیانگر آن است که به خداوند شرک نروزید و خدا همان طوری که خالق شما است، روزی رسان شما نیز است؛ این آیه دلالت بر این امر دارد که خداوند یکی است و همه ای موجودات مخلوق او هستند.
- ۲- ساحت اخلاقی " وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ ". نیکی به والدین، توکل کردن به خداوند، نهراسیدن از گرسنگی و مرتکب گناه کبیره نشدن؛ نشانگر ساحت اخلاقی این آیه است.
- ۳- ساحت فقهی " قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّكُمْ عَلَيْكُمْ؛ " با خلق و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ".

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌فرماید: این آیات محرمانی را بیان می‌کند که اختصاص به شریعت معینی از شرایع الهی ندارد، و آن محرمات عبارت است از: شرک به خدا، ترک احسان به پدر و مادر، ارتکاب فواحش و کشتن نفس محترمه بدن حق که از آن جمله است کشتن فرزندان از ترس روزی، نزدیک شدن به مال یتیم مگر به طریق نیکوتر، کم‌فروشی، ظلم در گفتار، وفا نکردن به عهد خدا و پیروی کردن از غیر راه خدا و بدین وسیله در دین خدا اختلاف انداختن.

شاهد اینکه محرمات مذکور عمومی است و اختصاصی به یک شریعت ندارد- این است که می‌بینیم قرآن کریم همانها را از انبیا علیهم‌السلام نقل می‌کند که در خطاب‌هایی که به امت‌های خود می‌کرده‌اند از آن نهی می‌نموده‌اند، مانند خطاب‌هایی که از نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، شعیب، موسی و عیسی علیهم‌السلام نقل کرده، علاوه بر این، در آیه " شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ " (شورا/۱۳). صریحا فرموده است. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۵۱۴).

عرصه ها:

۱-ارتباط انسان با خدا " أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا؛ " نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ "

الف) معرفت خدا: شناخت خدا، نقش مهمی در قرب به او دارد. بدون شناخت خداوند تقرب به او امکان پذیر نیست. تخلق به اخلاق الهی، کسب ایمان و تقوی، توکل به او، همه در گرو شناخت هرچه کاملتر اوست

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: "أول الدین معرفته". (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۴۲).

ب) ایمان به خدا: ایمان مفهومی است که حکایت از اعتقاد و باور درونی دارد و دارای د رکن اساسی یعنی؛ التزام قلبی و ظهور عملی است.

اولین اثر تربیتی ایمان؛ آرامش و انبساط خاطر است، ایمان انسان را فعال می‌سازد و او را در برابر هجوم مشکلات روحی و روانی حفظ و معضلات اجتماعی و فردی انسان را حل می‌کند. دومین اثر ایمان؛ دوری از گناه است که مؤمن هیچ گاه آرامش و حیات پاکیزه خود را به تشویش و زندگی پرشائبه آلوده نمی‌کند. (همان، ص ۴۶-۴۵).

ج) تقوا: تقوا به معنای صیانت است؛ اولین اثر تقوا روشن بینی است. منظور از روشن بینی نوعی احاطه بر روند حرکت زندگی در پرتو نور الهی است. انسان متقی کسی است که مقهور حوادث و جریانات زندگی نیست. به طور می‌توان اولین اثر تربیتی تقوا را تشخیص حق و باطل و جدا کردن این دو عنصر در زمینه های سه گانه دانست. ۱- اعتقادات؛ تقوا جدا کننده ایمان و کفر است.

۲- عمل؛ تقوا بین اطاعت و معصیت جدایی می‌اندازد.

۳- رأی و نظر؛ تقوا تمایز دهنده رأی صواب از رأی خطاست. (همان، ص ۵۴-۵۲).



۲-ارتباط انسان با خود " نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ



مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ". یکی از جنبه های بارز و ممتاز وجود آدمی برخورداری از قدرت تفکر و تعقل است، یکی از مقوله های ابعاد شناختی انسان؛ خودشناسی است؛ خودشناسی مقدمه خدا شناسی است و خداشناسی منجر به خود سازی خواهد شد. (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰).

در روایت از نبی اکرم ﷺ است که فرمود: " مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ". (مصباح الشریعة، ص ۱۳). انسان وقت به خود شناسی رسید و دانست که عبد و بنده خدا است و همان طور که خداوند خالق اوست؛ رازق او نیز است، بنابراین در همه حال به خداوند تکیه کرده و از دستورات او پیروی خواهد کرد و خداوند را ناظر بر اعمال خود در ظاهر و خفاء خواهد دید و از این طریق به خود سازی پرداخته و به پرورش نیازهای فطری و گرایش های فطری خواهد پرداخت و راه نیل به سعادت و کمال را طی خواهد کرد و به حیات طیبه خواهد رسید.

**۳-ارتباط انسان با دیگران** " وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ". حکمت الهی براین تعلق گرفته است که والدین واسطه فیض الهی قرار گرفته اند، و آنها نقشی اساسی در تداوم حیات ما ایفا می کنند؛ اهمیت این نقش در مجموعه آفرینش سبب عنایت خاص الهی بدان ها شده است. یکی از اعمالی که ریشه در نیاز درونی انسان دارد، احترام به دیگران و حق شناسی نسبت به کسانی است که در رفع احتیاجات و نیاز های وی نقش دارند. هر کس نقش بیشتری در رفع احتیاجات شخص ایفا کند، نزد او از احترام بیشتر برخوردار خواهد بود. احترام به والدین در منطق قرآن در طول حفظ حریم خداوند و در مرتبه بعد از آن قرار گرفته است. (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۷۶). " وَ قَضَى رَبِّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا". (إسراء / ۲۳). " وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا". (النساء / ۳۶). یکی از جلوه های احسان به والدین، حق شناسی در مقابل آنها است،



سپاسگزاری در برابر والدین بعد از حق شناسی در برابر خداوند است. ارج نهادن زحمات والدین برای پرورش و رشد فرزند، از طریق حق شناسی میسر است. بنابراین همان طور که کفران نعمت و اجتناب از توجه به حق منعم، عقوبت دارد؛ رویگردانی از والدین و کوتاهی در حق آنها موجب سوری از مسیر قرب الهی می‌گردد. (اعراف و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۷۸).

در خصوص ارتباط انسان با دیگران می‌توان به ارتباط انسان با فرزندان اشاره کرد. بنا بر آیات و روایات، همان طور که والدین بر فرزندان حقوقی دارند فرزندان نیز حقوق بر والدین دارند. خداوند در سوره اسراء می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا» (الإسراء/۳۱). پیامبر اکرم (ص) فرمود: «يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ عُقُوقِ الْوَلَدِ مَا يَلْزَمُ الْوَلَدَ لَهُمَا مِنَ الْعُقُوقِ» (بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۸۹).

از جمله وظایف والدین در برابر فرزندان؛ تأمین نیازهای فرزندان، محبت و تربیت اوست. آموزش آداب و تربیت اخلاقی فرزندان باعث رشد فضایل اخلاقی و جلوگیری از نفوذ رذایل است. (رک، اعراف، ۱۳۸۷، ص ۱۸۴). امام علی علیه السلام فرمود: «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ». (نهج البلاغه، ص ۵۴۶). «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (۴۴/بقره).

آیا در حالی که کتاب را می‌خوانید، مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؟ آیا به عقل در نمی‌یابید؟

۱- رابطه با خود " وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ "؛

۲- رابطه با خلق " أ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ ".

به دیگران توصیه می‌کنید اما خودتان چرا؟!

به گفته مفسر معروف " طبرسی " در " مجمع البیان " علما و دانشمندان یهود قبل از بعثت محمد صلی الله علیه و آله مردم را به ایمان به وی دعوت می‌کردند و بشارت ظهورش را می‌دادند ولی خود هنگام ظهور آن حضرت از



ایمان آوردن خود داری کردند. و نیز همان مفسر بزرگ نقل می‌کند که بعضی از علمای یهود به بستگان خود که اسلام آورده بودند توصیه می‌کردند به ایمان خویش باقی و ثابت بمانند ولی خودشان ایمان نمی‌آورند. (طبرسی، ۱۳۶۰ق، ج ۱، ص ۱۵).

اصولاً یک برنامه اساسی مخصوصاً برای علماء و مبلغین و داعیان راه حق این است که بیش از سخن، مردم را با عمل خود تبلیغ کنند همانگونه که در حدیث معروف از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: "كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ، وَ لَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِلِسَانِكُمْ". (روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱۲، ص ۳).

تاثیر عمیق "دعوت عملی" از اینجا سرچشمه می‌گیرد که هر گاه شنونده بداند گوینده از دل سخن می‌گوید و به گفته خویش صد در صد ایمان دارد گوش جان خود را به روی سخنانش می‌گشاید و سخن که از دل برخیزد بر دل می‌نشیند، و در جان اثر می‌گذارد، و بهترین نشانه ایمان گوینده به سخنش این است که خود قبل از دیگران عمل کند، همانگونه که امام علی علیه السلام می‌فرماید: "ایها الناس انی و الله ما احثکم علی طاعة الا و اسبقکم الیها، و لا انها کم عن معصیة الا و اتناهی قبلکم عنها" ای مردم به خدا سوگند شما را به هیچ طاعتی تشویق نمی‌کنم مگر قبلاً خودم آن را انجام می‌دهم و از هیچ کار خلافی باز نمی‌دارم مگر اینکه پیش از شما از آن دوری جسته‌ام. (نهج البلاغه خ ۱۷۵).

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: "إِنَّ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا وَ عَمِلَ بَعِيْرِهِ". از کسانی که در روز قیامت عذابشان از همه شدیدتر است کسی است که سخن حقی بگوید و خود به غیر آن عمل کند. (الکافی، ج ۲، ص ۲۹۹).

علمای یهود از این می‌ترسیدند که اگر به رسالت پیامبر اسلام اعتراف کنند کاخ ریاستشان فرو ریزد و عوام یهود به آنها اعتنا نکنند، لذا صفات پیامبر اسلام را که در تورات آمده بود دگرگون جلوه دادند. قرآن برای اینکه انسان بتواند بر امیال و خواسته‌های دل پیروز گردد

و حب جاه و مقام را از سر بیرون کند در آیه بعد چنین می‌گوید: "وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ". (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۱۶).

"إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ" (بقره/۱۶۴).

در آفرینش آسمانها و زمین، و در آمد و شد شب و روز، و در کشتیهایی که در دریا می‌روند و مایه سود مردمند، و در بارانی که خدا از آسمان فرو می‌فرستد تا زمین مرده را بدان زنده سازد و جنبندگان را در آن پراکنده کند، و در حرکت بادها، و ابرهای مسخّر میان زمین و آسمان برای خردمندانی که در می‌یابند نشانه هاست.

### ۱- رابطه انسان با خدا

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌فرماید: سیاق این آیه همان سیاق آیه قبلی است یعنی اینکه برای هر موجودی از این موجودات، الهی است و اله همه آنها یکی است و این اله یگانه و واحد، همان اله شما است و او رحمان است، چون رحمتی عمومی دارد و رحیم است، چون رحمتی خصوصی دارد و هر کسی را به سعادت نهائیش- که همان سعادت آخرت است- سوق می‌دهد، پس اینها همه حقایقی هستند حقه.

و در خلقت آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز، تا آخر آنچه در آیه ذکر شده، آیاتی است که بر این حقایق دلالت می‌کند، البته برای مردمی دلالت دارد که تعقل کنند.

سیاق آیه برای این است که بر حجتی دلالت کند که هم حجت بر وجود اله است و هم حجت بر وحدت او است، باین معنا که نخست اثبات کند اله موجودات دیگر غیر انسان و نظام کبیری که در آنهاست یکی است و سپس اثبات کند همان یک اله، اله انسان نیز هست. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۹۷).



## ۲- رابطه انسان با خلقت

"أَنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِذَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ".

**۳- رابطه اعتقادات با خود:** تعقل کردن در نشانه های خدا برای معرفت به خدا "إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِذَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ... وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ".

**۴- رابطه اعتقادات با خلقت:** درک خدا از طریق خلقت مثل آسمان وزمین، شب وروز و...

**۵- رابطه اخلاق با خلقت:** رفتار نیکو با خلقت همراه با تعقل.

**۶- رابطه فقه با خلقت:** احکام شب و روز، چگونگی ازاستفاده از نعمات، احکام آب باران و...

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خِيَالًا وَدُوا مَا عَنْتُمْ قَدْ بَتَّ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ" (آل عمران/۱۱۸).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دست هم‌رازی جز از هم‌کیشان خود مگیرید، که دیگران از هیچ فسادى در حق شما کوتاهی نمی‌کنند و خواستار رنج و مشقت شمايند. و کینه‌توزی از گفتارشان آشکار است و آن کینه که در دل دارند بیشتر است از آنچه به زبان می‌آورند. آیات را برایتان آشکار ساختیم، اگر به عقل دریابید.

۱- رابطه اعتقادات با خود، ایمان به خدا.

۲- رابطه اخلاق با خود، التزام عملی به دستورات خدا

"وليجه" به خویشاوند نزدیک گفته می‌شود؛ "بطانه" به معنای آستر است و وجهش این است که آستر به پوست بدن نزدیک است. تا رویه لباس. چون آستر لباس بر باطن انسان اشراف و اطلاع دارد و می‌داند که آدمی در زیر لباس چه پنهان کرده، خویشاوند آدمی هم همین‌طور است، از بیگانگان به آدمی نزدیکتر و به اسرار آدمی واقف‌تر است. و

جمله " لا يَأْتُونَكُمْ " به معنای " لا یقصرُونَ فیکم " است. یعنی دشمنان از رساندن هیچ شری به شما کوتاهی نمی‌کنند.

و کلمه " خیال " به معنای شر و فساد است. " وَدُوا مَا عَنَتُمْ " کلمه " ما " مصدریه است و معنای جمله را " ودوا عنتکم " می‌سازد، یعنی دستدار شدت و گرفتاری و ضرر شمایند.

جمله " قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ " می‌رساند که دشمنی آنان نسبت به شما آن قدر زیاد است که نمی‌توانند پنهان بدارند. بلکه دشمنی باطنیشان در لحن کلامشان اثر گذاشته است. پس در حقیقت در این جمله کنایه‌ای لطیف بکار رفته، و آن گاه بدون اینکه بیان کند، در دل‌های خود چه چیز پنهان کرده‌اند، فرموده: " وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ " تا اشاره کرده باشد، به اینکه آنچه در سینه دارند، قابل وصف نیست، چون هم متنوع و گوناگون است و هم آن قدر عظیم است که در وصف نمی‌گنجد، و همین مبهم آوردن " ما فی صدرهم " بزرگ و عظیم بودن را تایید می‌کند. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۹۹).

آقای مکارم شیرازی در تفسیر این آیه می‌فرماید: خداوند بدین وسیله طریقه شناسایی باطن دشمنان را نشان داده، و از ضمیر باطن و راز درونیشان خبر می‌دهد و می‌فرماید: آنچه از عداوت و دشمنی در دل خود پنهان کرده‌اند، بمراتب از آنچه بر زبان می‌آورند بزرگ‌تر است. " مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ ".

سپس اضافه نموده: ما برای شما این آیات را بیان کردیم، که اگر در آن تدبر کنید، بوسیله آن می‌توانید دست خود را از دشمن تمیز دهید، و راه نجات را از شر دشمنان پیدا کنید. " قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ " (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۶۵).

### جنبه های تعقل در سه حوزه اعتقادی، فقهی و اخلاقی

#### نقش تعقل در اصول دین

۱- توحید: " قُلْ تَعَالُوا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا... ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۵۱/انعام).



در مکتب اسلام، عقل به عنوان هادی و پیامبر باطنی انسان معرفی شده است. خداوند در آیات متعددی از قرآن در باره کسانی که برای خدا شریک قرار می دهند و بر این باور خود دلیل و برهانی ندارند اشاره کرده است. "أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" (۶۴/نمل). از این آیه معلوم می شود که خداوند از زبان پیامبر ﷺ به انتقاد از بت پرستان و مشرکان برمی خیزد و کار آنها را غیر عقلانی می داند به این معنا که چیزهایی را به جای خدا می پرستند که در پرستش آنها دلیل و برهانی وجود ندارد و خداوند می خواهد انسان ها عقل خود را به کار انداخته و در افعال خود اندیشه کنند.

۲- نبوت؛ نبوت نبی مصداقاً "أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ... " است که برگزیدگان خدا انسان را به سوی نیکی ها دعوت کرده و عقل به حکم حسن و قبح عقلی آن را حرکت می کند.

علامه طباطبایی در بحث نبوت می فرماید: عقل می تواند برای اثبات هر امر ممکن از دو طریق استدلال کند، یکی از طریق علل وجود آن، و دیگری از راه لوازم و آثار آن، از این دو طریق وجود آن چیز را اثبات می کند، هر چند که آن امر ممکن به هیچ یک از حواس ظاهری محسوس نباشد.

نبوت را هم می توان به این دو طریق اثبات نمود، یک بار از طریق آثار و برکاتش که همان تامین سعادت دنیا و آخرت بشر است و دیگری از طریق لوازمش، به این بیان که نبوت از آنجا که امری است خارق العاده قهراً برگشت ادعای آن از ناحیه کسی که مدعی نبوت است، به این ادعا است که آن خدایی که در ورای طبیعت است و اله طبیعت است، و طبیعت را بطور کلی به سوی سعادتش و انسان را هم که نوعی از موجودات طبیعت است به سوی کمال و سعادتش هدایت می کند، در بعضی از افراد انسان تصرفی خارق العاده می کند، به این معنا که به او وحی می فرستد. (ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۲؛ ص ۲۳۰).

خداوند در سوره اعراف می فرماید: لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ".



(أعراف/۵۹). وقتی حضرت نوح علیه السلام به سوی قوم خود حرکت کرد و به آنها گفت که غیر از الله خدایی نیست و فقط او را باید پرستید اشراف قوم او گفتند که ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم و به او توهین و جسارت کردند. اما وی می فرماید: ای قوم من ، من گمراه نیستم بلکه رسول خدا هستم. نظیر این مطلب درباره حضرت موسی علیه السلام است که فرعون، حضرت موسی علیه السلام را دیوانه می خواند و او در پاسخ می گوید: اگر بر تو دلیل آشکار بیاورم باز همین حرف را خواهی زد؟

"قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ" (۲۷ شعراء). "قَالَ رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ" (۲۸/ شعراء). "قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتِكَ بِشَيْءٍ مِّبِينٍ" (۳۰/ شعراء).

از برخورد پیامبران و نحوه پاسخی که داده اند به دست می آید که خطاب هایشان، نشان دهنده دلسوز و خیرخواه آنها هست. در جواب کسانی که آنها را دیوانه خوانده بودند به آنها نمی گفتند که شما خود گمراه ، سفیه یا دیوانه هستید بلکه در جواب می گفتند که ما سفیه گمراه و یا دیوانه نیستیم.

با نگاه به مباحث مذکور می توان حدس زد که پیامبران تا چه اندازه در گفتار و رفتار خود تابع عقل و منطق بوده و این را در پیروان خود می خواستند زمینه سازی کنند. (قرآن و نقش پیامبران در شکوفایی عقل، علی زاده سالطه).

۳- معاد "وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ" (انعام/۳۲).

### نقش تعقل در اخلاقیات

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَ دُوا مَا عَنْتُمْ قَدْ بَتَّ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ" (آل عمران).

پرهیز از دوستی با دشمنان





## نقش تعقل در فقه

"إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِذَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ" (بقره/۱۶۴).

"قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ مِنْ أَوْلَادِكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ" (انعام/۱۵۱).

رعایت احکام حلال و حرام، توکل بر خدا.

## نتیجه

به طور کلی سه کارکرد برای عقل بیان شده است که دین در هر سه مورد سخن دارد این سه کارکرد عبارتند از: کارکرد نظری؛ کارکرد عملی و کارکرد ابزاری.

در کارکرد نظری عقل؛ عقل نظری راجع به هست ها و نیست ها بحث می کند و در صدد کشف حقایق نظری و شناخت واقعیات است. مهمترین بخش کارکرد نظری عقل، در سه حوزه خدا شناسی، انسان شناسی و جهان شناسی مطرح است که احادیث زیادی در این باره وجود دارد.

در حدیث از پیامبر ﷺ است که فرمود: "مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ". (أصول الکافی، ص ۱۸۶). این حدیث به دو شناخت انسان یعنی شناخت خود و خدا شناسی اشاره دارد.

در حدیث دیگری از پیامبر ﷺ است که فرمود: "أَلَا وَإِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَطَاعَهُ وَ عَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ وَ عَرَفَ دَارَ إِقَامَتِهِ فَاصْلَحَهَا وَ عَرَفَ سُرْعَةَ رَحِيلِهِ فَتَزَوَّدَ لَهَا" بدانید که عاقل ترین مردم کسی است که پروردگارش را بشناسد و از او پیروی کند، دشمنان خدا را بشناسد و از آنان نافرمانی کند، جایگاه ابدی خود را بشناسد و آن را آباد کند و بداند به



زودی به آنجا سفر خواهد کرد و برای آن، توشه بردارد. (أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۳۳۷).

بهترین شناخت انسان؛ از عقل است. که در خداشناسی و انسان شناسی، عقل ادراک می‌کند، می‌فهمد، استدلال می‌کند و به حقایق دست پیدا می‌کند.

کارکرد عملی عقل این است که در شیوه برخورد با دیگران؛ انسان عاقلانه رفتار کند که اگر اینگونه باشد ثمره عقل عملی آشکار می‌شود. نبی اکرم (ص) فرمود: "أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدَّهُمْ مُدَارَاةً لِلنَّاسِ". (مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۱۶).

کارکرد ابزاری عقل؛ حضرت امیر علیه السلام فرمودند: "مؤمن را سه ساعت است. ساعتی را که در آن با پروردگارش به راز و نیاز است. (عقل معاد)؛ ساعتی که در آن زندگانی خود را کارساز است. (عقل معاش)؛ و ساعتی که در حلال و خوبی‌ها با لذت نفس دمساز است.

عقل ابزاری عقلی است که در خدمت عقل نظری و عقل عملی قرار بگیرد یعنی عقل نظری خدا، پیامبر، و دین را اثبات می‌کند و عقل عملی هم ارزش‌ها را اثبات می‌کند. عقل ابزاری راه رسیدن به آنچه که عقل عملی و نظری گفته اند پیدا می‌کند. راه حاکمیت ارزش‌ها بر جامعه و بر خودش را پیدا می‌کند. و اگر هم به دنبال کسب مال می‌رود به صورتی می‌رود که دین گفته است.

نقطه‌ی تلاقی این سه حوزه یعنی اعتقادات، اخلاقیات و رفتارها در تجلی عقل؛ در سه نوع آن است که هر یک ما را به سعادت و قرب الهی نزدیک کرده و به آنچه که هدف خلقت انسان است خواهد رسانید.



## منابع و مأخذ

- ۱- ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ناشر: انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۶۰.
- ۲- ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی سید محمد باقر، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
- ۳- تفسیر نمونه، مکارم شیرازی ناصر، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴.
- ۴- روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی، محمدتقی بن مقصدعلی، ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانیور، قم، ۱۴۰۶ ق.
- ۵- کافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ناشر: دار الحدیث، قم، ق ۱۴۲۹.
- ۶- مصباح الشریعة، جعفر بن محمد علیه السلام، امام ششم علیه السلام، ناشر: علمی، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
- ۷- اخلاق، عبدالله شبر، مترجم/ محمد رضا جباران، ناشر: انتشارات هجرت، قم، ۱۳۸۰.
- ۸- دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، خرمشاهی، تهران، انتشارات دستان، سال ۱۳۷۷.
- ۹- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی حسین بن محمد، دمشق بیروت، ناشر: دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۰- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، تهران، ۱۳۶۰.
- ۱۱- قاموس قرآن، قرشی، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، سال ۱۳۷۱.
- ۱۲- اصول فقه دانشگاهی، شب خیز محمدرضا، ناشر: کتاب آوا، ۱۳۹۶.

## منابع دیگر برای مطالعه

- ۱- عقل و عاقل "از دیدگاه قرآن و سنت"، آذریان، کیومرث، تهران، ناشر: فواد، ۱۳۷۳.
- ۲- عقل و سرنوشت، مترلینگ، موریس، مترجم: مهتدی، علی اکبر، طهران، ناشر: کتابفروشی مهر، ۱۳۲۴.
- ۳- نگاهی دباره به تربیت اسلامی، خسروباقری، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۹۱.
- ۴- درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (۲)؛ اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، زیر نظر علی رضا اعرافی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۷.
- ۵- تفسیر قرآن مهر، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران قرآن، انتشارات: عصر ظهور، قم، ۱۳۸۹.

